

نقش عوامل اجتماعی در تغییر نگرش جنسیتی در بین دبیران زن دبیرستان‌های کرج

غلامرضا فارغی

کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان، ایران

چکیده

این مطالعه، پژوهشی علمی به منظور بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل اجتماعی بر تغییر نگرش‌های جنسیتی دبیران زن ۳۰-۴۰ ساله دبیرستان‌های کرج است. در این تحقیق تلاش گردیده تا از چشم‌انداز اندیشمندانانی مثل "بوردیو"، "کالینز"، "چافتز" ابعاد و جوانب تأثیرات عوامل اجتماعی بر تغییر نگرش‌های جنسیتی مورد پژوهش علمی قرار گیرد. بر اساس ماهیت متغیرها، روش پیمایش به عنوان روش اصلی و روش تاریخی به عنوان روش تکمیلی در نظر گرفته شده که به تناسب این روش‌های تحقیق، از تکنیک پرسشنامه بهره گرفته شده و جهت تکمیل ابزار تحقیق به فن کتابخانه نیز روی آورده شده است. سپس به آزمون‌های آماری هم‌هنگ جهت آنالیز و پردازش داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی اشاره شده است. قلمرو جامعه آماری پژوهش شامل ۲۹۰ نفر است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد هر چه تحصیلات بالاتر باشد سبک زندگی افراد و تغییر نگرش جنسیتی در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. بین تحصیلات بالا و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد. بین ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد. هر چه دامنه ارتباط با دوستان و خویشاوندان بیشتر باشد نسبت به تغییر نگرش جنسیتی خوش‌بین‌ترند. بین شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی رابطه وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: عوامل اجتماعی، تغییر نگرش جنسیتی، دبیران زن، تضاد اجتماعی.

مقدمه

باوجود گستردگی جامعه و باوجود دگرگونی‌ها برخی از نگرش‌های سنتی که دیگر مناسب زندگی نیستند، با اصرار تمام پابرجا نگه داشته می‌شوند. این نگرش‌ها در رابطه با جنسیت بوده و بدون علتی واضح و آشکار نقش و پایگاه اجتماعی زن و مرد را در جامعه تعیین کرده، موانعی در راه برابری جنسیتی به وجود می‌آورند. در جامعه‌ای که دیگر تعلق افراد به خانواده برای تعیین پایگاه و نقش اجتماعی اهمیت خاصی ندارد بلکه تأکید بر قابلیت‌ها و توانایی‌ها و کارایی افراد در گروه‌های ثانویه می‌شود. در جامعه‌ای که انواع نقش‌های اجتماعی برای کلیه افراد آن حداقل از لحاظ قانونی تضمین شده وجود دارد. نگرش اجتماعی برحسب وجود یک کلیشه جنسیتی اندرونی- بیرونی مردان را به جامعه مدرن راه داده و قواعد زندگی در جامعه مدرن را برای آنان اعمال می‌کند، اما زنان را هنوز در جامعه پیش صنعتی نگه داشته و زندگی آنان را منوط به روابط خانوادگی می‌سازد. دختران و زنان ما هویت خود را برخلاف مردان نه از طریق فعالیت‌ها و توانایی‌های خود بلکه از طریق ایجاد رابطه‌ای با افراد دیگر «مردان» و از طریق خانواده کسب می‌کنند.

اگر زنان را دارای هویتی خانوادگی در نظر بگیریم و هویت مردان را به صورت اجتماعی مطرح کنیم، نه تنها باعث ایجاد کلیشه‌های جنسیتی می‌گردیم که از دسترس زنانجامعه به منابع و امکانات اجتماعی جلوگیری کرده‌ایم. امروزه بیش از هر زمان دیگری موقعیت زنان در جامعه تغییر نموده است. بسیاری از موانع رسمی که فعالیت زنان را محدود و یا غیرممکن می‌ساخت از سر راه برداشته شده است و زنان بیشتر از هر زمان دیگری در حوزه تحصیلات و مشاغل اجتماعی دیده می‌شوند. نگرش مردان تا حدود زیادی نسبت به زنان تغییر کرده است. برخلاف گذشته بسیاری از آن‌ها با حضور زنان در عرصه عمومی عنادی ندارند. علیرغم این تغییرات هنوز شاهد الگوهای عمیق جنسیتی هستیم که روابط اجتماعی میان زنان را متأثر می‌سازد. برای مثال هنوز سهم زنان در بسیاری عرصه از جمله تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، قانون‌گذاری و اجرای قوانین نادیده انگاشته می‌شود و این حوزه‌ها کاملاً مردانه به حساب می‌آیند.

به منظور بیان اهمیت و ضرورت این تحقیق نخست لازم است تا به پیامدهای مثبت و منفی نگرش جامعه به جنسیت زنان اشاره نمود. در این رهگذر چنانچه جامعه نگرش مثبت و عادلانه و منطقی به زنان داشته باشد و از کلیشه‌های جنسیت و نابرابر دست بردارد، بالطبع می‌تواند از نیروی کارآمد این قشر عظیم استفاده بهینه‌ای نمود. از سوی دیگر جامعه‌ای سالم و پویا خواهد بود که افرادی سالم و برابر داشته باشد به دور از نگاه‌های نابرابر جنسیتی، و این امکان‌پذیر نخواهد بود مگر با پرورش و رشد افرادی سالم و خانواده‌هایی سالم که زن رکن اساسی را در این راستا ایفا می‌کند. لذا با تغییر نگرش به زنان می‌توان خانواده را سالم‌تر نمود و به تبع آن به جامعه سالم‌تری دست یافت. بنابراین ضرورت و اهمیت این پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد:

الف) شناسایی فرایند اجتماعی شدن فرزندان

ب) شناسایی ارزش‌ها و عناصر فرهنگ که باعث انتقال سنت‌ها می‌شود.

ج) شناسایی شکاف و اختلاف بین نسل‌ها

د) شناسایی توانایی حقیقی زنان و دلایل عقب‌افتادگی آن‌ها

هرچند جامعه شناسان معتقدند توسعه جامعه جز با همکاری و مشارکت زن و مرد امکان‌پذیر نیست.

با توجه به سطور فوق، این پژوهش بر آن است تا به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تغییر نگرش جنسیتی در بین دبیران زن پرداخته و میزان تأثیرگذاری را بررسی نماید بنابراین سؤال اصلی این پژوهش چنین است که عوامل اجتماعی چگونه بر تغییر نگرش‌های جنسیتی، دبیران زن تأثیر می‌گذارد؟

جلالیان (۱۴۰۰)، در مطالعه‌ای با عنوان، بررسی رابطه‌ی بین نگرش‌ها و تصورات قالبی جنسیتی ضمنی و آشکار با نقش تعدیل‌گری تبعیض جنسیتی دوسوگرا در بین دختران و پسران شهر تهران، به این نتایج دست یافت که، ۱- بین نگرش‌ها و تصورات قالبی جنسیتی ضمنی با نگرش‌ها و تصورات قالبی جنسیتی آشکار رابطه‌ی معنادار وجود دارد، ۲- بین نگرش‌های جنسیتی با تصورات قالبی جنسیتی در دو شکل ضمنی و آشکار رابطه‌ی معنادار وجود ندارد، و این رابطه در دختران و پسران تفاوت معنادار ندارد، ۳- بین تبعیض جنسیتی دوسوگرا با اشکال ضمنی و آشکار تصورات قالبی رابطه‌ی معنادار وجود دارد، ۴- تبعیض جنسیتی دوسوگرا در رابطه‌ی بین نگرش‌های جنسیتی با تصورات قالبی جنسیتی در دو شکل ضمنی و آشکار نقش تعدیل‌گر ندارد، و این رابطه در دختران و پسران تفاوت معنادار ندارد. زبیحی (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان، بررسی نگرش دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران نسبت به شاخص‌های برابری جنسیتی در نظام آموزش عالی ایران، به این نتایج دست یافت که، دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران در شاخص‌های اقتصادی، سلامتی و بقاء، آموزش و مهارت، سیاسی و مدنی، شاخص‌های امکانات آموزشی، دسترسی مالی و شاخص‌های خانواده و مراقبت در نظام آموزش عالی ایران نگرشی مبنی بر وجود شکاف جنسیتی بین زنان و مردان را تأکید کرده‌اند و از طرفی دانشجویان دختر دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران، نسبت به پسران این دانشکده بیشتر خواهان برابری جنسیتی هستند.

نتایج پژوهش رازقی نصرآباد و همکاران با عنوان، تأثیر نگرش و تقسیم‌کار جنسیتی روی فاصله‌ی تولد اول تا دوم در شهر تهران، نشان می‌دهد که، میانه‌ی فاصله‌ی تولد اول تا دوم ۸۴ ماه است و زنانی که نگرش جنسیتی برابرطلبانه دارند و کارهای خانه را به‌تنهایی انجام می‌دهند، با فاصله‌ی طولانی‌تری فرزند دوم را به دنیا می‌آورند. مشارکت مردان در کارهای داخل خانه تأثیر معنی‌داری بر فاصله‌ی تولد دوم ندارد؛ اما داشتن نگرش جنسیتی برابرطلبانه و مشارکت نکردن مردان در امور مربوط به فرزندان، فاصله‌ی تولد دوم را افزایش می‌دهد. یافته‌های این مقاله با نظریه‌ی برابری جنسیتی مطابقت دارند؛ به‌گونه‌ای که داشتن نگرش‌های برابری‌طلبانه جنسیتی میان زنان، تنها زمانی سبب افزایش باروری و کاهش فاصله‌ی بین موالید می‌شود که مردان نیز در تصمیم‌گیری و امور خانه و فرزندان مشارکت داشته باشند. نتایج پژوهش شیری (۱۳۹۸)، با عنوان، نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه‌ی تطبیقی میان کشوری)، نشان می‌دهد که، کشورهای با رتبه بالاتر در شاخص‌های مدرنیزاسیون، نگرش جنسیتی «برابرخواهانه» و بالعکس کشورهای در سطوح پایین‌تر، نگرش «مردسالارانه» به جنسیت دارند. از یافته‌های دیگر این مطالعه، اثر تعیین‌کننده اسلام بر نگرش جنسیتی است.

پتانی^۱ و همکاران (۲۰۲۱)، در پژوهش خود با عنوان، نگرش دانش آموزان نسبت به برابری جنسیت نقش‌ها در خانواده، نشان دادند که همچنان انتظارات سنتی نسبت به نقش‌های زن و مرد در جامعه وجود دارد. نگرش نسبت به مردان مبتنی بر انتظار کار در بیرون خانه و در مورد زنان، انجام کارهای درون خانه است. در این بین، نگرش‌های برابری‌طلبانه نیز وجود دارد که متفاوت با نگرش سنتی نسبت به نقش‌های زنانه و مردانه است. سانچز و کونچاسالگودو^۲ (۲۰۲۱)، در پژوهش خود با عنوان، مقیاس نگرش جنسیتی به‌عنوان جایگزینی برای بحران در اندازه‌گیری نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی در آمریکای لاتین: مطالعه‌ای در شیلی دانشجویان دانشگاه نشان دادند که، تغییر نگرش جنسیتی نسبت به تغییر نقش‌های جنسیتی بسیار آسان است. نتایج پژوهش بوگوی^۳ و همکاران (۲۰۲۱) با عنوان، نگرش نسبت به زنان در ترکیه: اثر ترکیبی جنسیت، مکان و

^۱ Petani

^۲ Sánchez & Concha-Salgado

^۳ Bugay

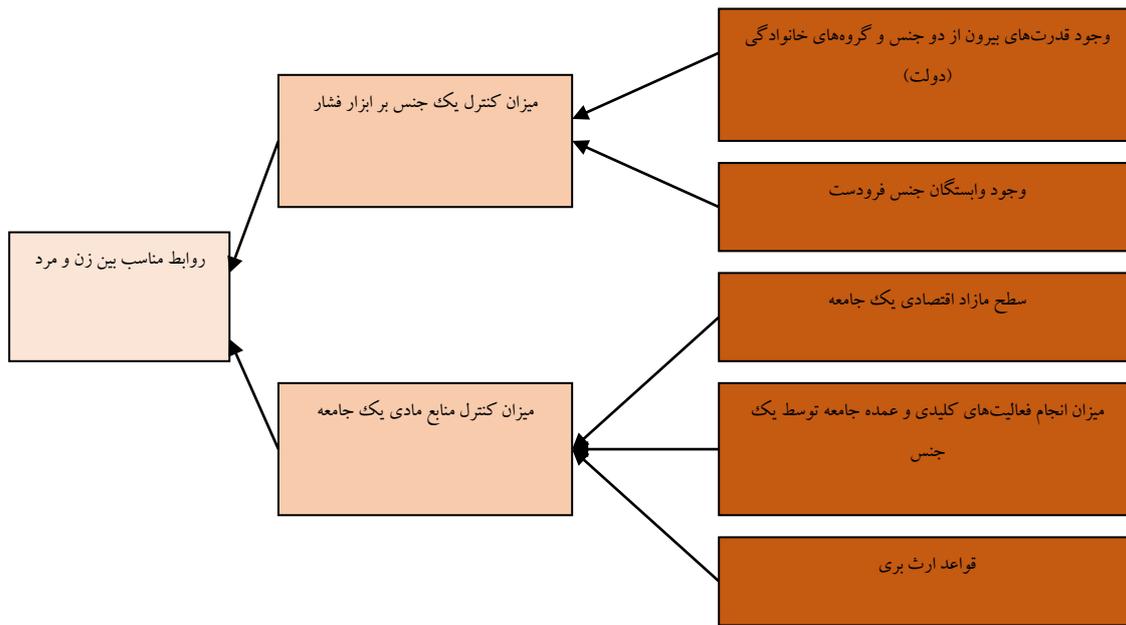
فرهنگ، نشان می‌دهد که، مرد بودن یا زن بودن، پیش‌بینی کننده قوی‌تری برای ATW نسبت به سطح مردانگی-زنانگی بود. شرکت‌کنندگانی که در مناطق محافظه‌کار سیاسی زندگی می‌کنند و شرکت‌کنندگانی که در جمع‌گرایی عمودی بالا (تأکید بر سلسله‌مراتب و نابرابری در جامعه) زندگی می‌کنند، دیدگاه‌های سنتی بیشتری نسبت به شرکت‌کنندگانی که در مناطق کمتر محافظه‌کار زندگی می‌کنند و کسانی که در جمع‌گرایی عمودی پایین زندگی می‌کنند، ابراز می‌کنند. در بین مردان، تأثیر جمع‌گرایی عمودی بر ATW قوی‌تر از زنان بود. با مرور پیشینه تجربی متوجه وفور پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع این پژوهش می‌شویم. این پژوهش‌ها در حوزه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی جنسیت انجام شده‌اند و عمدتاً با روش کمی. تفاوت این پژوهش با پیشینه‌های تجربی مرور شده، نقش عوامل اجتماعی در تغییر نگرش جنسیتی است که با رویکردی جامعه‌شناختی و بکار بردن سه نظریه (بورديو، کالینز و چافتز)، سعی در تبیین نقش عوامل اجتماعی (میزان روابط با اطرافیان، میزان شرکت در مراسم مذهبی و میزان تحصیلات) بر میزان تغییر نگرش در جامعه آماری پژوهش است.

۲- ادبیات تحقیق

«آثار «بورديو» جامعه‌شناسی سلطه و افشای سلطه است و به‌ویژه شامل سلطه‌ای می‌شود که به نظر او به پنهانی‌ترین صورت آن اعمال می‌شود. تقابل سلطه گران و تحت سلطه‌ها تمامی بینش او را در مورد جهان اجتماعی تشکیل می‌دهد. مفهوم سلطه در تفکر وی به‌جای مفهوم مارکسیستی استثمار نشسته است. مفهومی که به نظر او به‌نوعی اقتضا‌گرایی نامقبول آغشته شده است، خواه این کار به دست خود مارکس انجام پذیرفته باشد، خواه به خاطر نظریه انسان اقتصادی صورت گرفته باشد. از بعضی جهات می‌توان این برداشت را با مفهوم قدرت در آثار "فوکو" قیاس کرد، به‌ویژه آنجا سلطه به عقیده "بورديو" همان قدر، و اگر نه بیشتر، بر جسم‌ها تأثیر می‌گذارد که بر اذهان. وانگهی مفهوم سلطه گسترده‌تر از مفهوم استثمار است که در نظر مارکس تنها در روابط طبقاتی کارآمد دارد. مفهوم سلطه امکان می‌دهد به‌ویژه به سلطه مردانه، رابطه معلم و شاگرد در مدرسه، رئیس اداره و کارمند و از این قبیل بیندیشیم. عملاً، هر میدان فضای سلطه و تضادهاست. سلطه بدون تسلیم افراد تحت تسلط به سلطه گران غیرممکن است، تسلیمی که عموماً به آن آگاهی ندارند. باوجوداین، افراد تحت سلطه می‌توانند راه‌های مقاومت را پیش گیرند و در مبارزاتی شرکت جویند، اما نه فقط با دست یافتن به آگاهی آن طور که نظریه‌پرداز عقلی نگر می‌پندارند. اما این موضوع هم درست است که تفکر اجتماعی «بورديو» کلاً تفکر در مورد سلطه است و این امر حتی در تحلیلی که وی از میدان‌های برتر و زیباشناختی و غیره ارائه می‌دهد، مشهود است. تحلیل او با برداشت‌های معمولی در مورد اندیشه «ناب» یا پژوهش‌های «خودسالار» بسیار متفاوت است» (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

بر طبق نظریات «کالینز» و «چافتز» وجود منابع نابرابر بین زنان و مردان به‌عنوان عامل اصلی نابرابری فمینیستی است. این منابع می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... باشد. به نظر آن‌ها هر چقدر زنان دسترسی بیشتری به منابع اقتصادی - اجتماعی داشته باشند و از سطح آگاهی بیشتری نسبت به حقوق خود برخوردار باشند، نگرش منفی‌تری را نسبت به نابرابری جنسیتی خواهند داشت و بالعکس هرچه دسترسی آنان به این منابع نامتوازن‌تر و نابرابرتر باشد و بیشتر از عرصه اجتماعی دور نگه داشته شوند، به تبع نگرش مثبت‌تری را به نابرابری جنسیتی خواهند داشت. در حقیقت بحث بر سر این است که قدرت و منزلت و به عبارتی، جایگاهی که افراد در جامعه دارند می‌تواند در نگرش جنسیتی آنان اثر بگذارد. در هر حال، عوامل مختلفی بر نابرابری جنسیتی اثر دارند که از مهم‌ترین آنان می‌توان به میزان تحصیلات و اشتغال اشاره کرد. هرچه تحصیلات افراد بالاتر باشد، سطح آگاهی آنان نیز بالاتر می‌رود. بنابراین ایدئولوژی جنسیتی آن‌ها مساوات طلب‌تر و نگرش آن‌ها به نابرابری جنسیتی

منفی‌تر خواهد بود و این بر جنبه‌های مختلف زندگی و رابطه‌ی دو جنس تأثیر خواهد گذاشت. از نظر «کالینز» تمام آنچه را که طرفین مبادله دارا هستند و موجب برتری یکی بر دیگری می‌شود در نهایت باعث به وجود آمدن رابطه حاکم و محکوم می‌شود، که همانا همین دسترسی به منابع اقتصادی - اجتماعی و بالا رفتن سطح آگاهی است. پس در بین زنان و مردان متغیرهایی که می‌تواند سبب برتری یکی بر دیگری شود عبارت هستند از: سن، تحصیلات، شغل، میزان ارتباط با خویشاوندان، تعداد برادر و خواهر، درآمد و دارایی، قدرت باروری، زمینه طبقاتی، روابط اجتماعی، آگاهی سیاسی و حتی زیبایی و تناسب اندام همگی جز سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌هاست. هر چقدر زنان به میزان بیشتری از این منابع برخوردار باشند، در رابطه عادلانه‌تری با مردان قرار خواهند داشت. بر اساس دیدگاه دیالکتیک هنگامی که زنان تولید اقتصادی کمتری از مردان داشته باشند یا هنگامی که زنان در خانه بمانند و مردان در خارج از خانه کار کنند، پایگاه آنان به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کمتر از مردان خواهد بود و این باعث می‌شود که جامعه به دو شکل اندرونی - بیرونی تقسیم شود و زنان در محیط اندرونی «خانه» و مردان در محیط بیرونی «اجتماع» خواهند بود و مسلماً فاصله بین آن‌ها زیاد شده و به ایجاد رابطه ناعادلانه می‌انجامد که مردان به دلیل حضور در اجتماع و در اختیار داشتن منابع و امکانات برتر از زنان محسوب می‌شوند زیرا منابع و امکانات در اختیار مردان قرار دارد و یا به عبارتی مردان هستند که تأمین‌کننده مایحتاج زنان هستند و به این دلیل زنان باید تابع آن‌ها باشند. «کالینز» این مناسبات و روابط را این‌گونه نمایش می‌دهد.



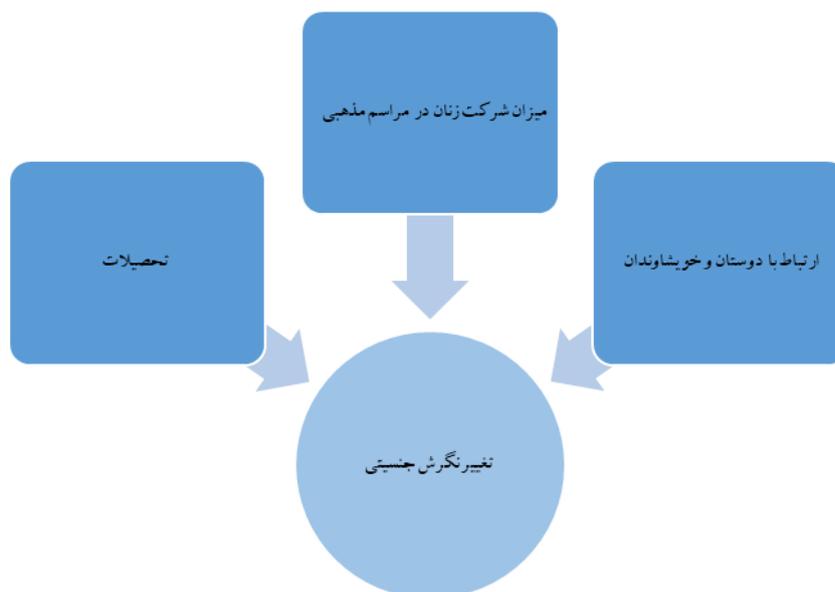
شکل (۱): روابط و مناسبات بین زن و مرد بر اساس دیدگاه «کالینز»

به نظر «چافتز» از آنجائی که تقسیم‌کار اقتصادی، توزیع مشاغل در موقعیت‌های نخبگی و بالای نظام اجتماعی - سیاسی و تعبیر فرهنگی یک جامعه، یک سوگیری و جانب‌داری جنسیتی را حاکم و اعمال می‌کنند و از طرفی دیگر بزرگ‌سالان نیز این تمایز جنسیتی را در مشاغل و کارهای خانگی‌شان بکار می‌برند، فرزندان و نسل بعدی این الگوهای تفکیک نقش را از طریق جریان جامعه‌پذیری فرامی‌گیرند و در رفتارشان انتظاراتشان از آینده و تصورات و تعبیری که از خود می‌سازد بکار می‌برند و این باعث درونی شدن نابرابری جنسیتی می‌شود. «چافتز» در واقع در بحث از بنیان‌های اختیاری نابرابری جنسیتی معتقد است با توجه به اینکه خانواده و سایر نهادهای اجتماعی به‌راحتی این شیوه‌ها را در دسترس افراد قرار می‌دهند. افراد نیز در

درون این ساختار و نظام نابرابر، داوطلبانه و به‌طور اختیاری با پذیرش این شیوه‌های متفاوت جنسی به حفظ نظام تقسیم‌کار در سطح کلان و تعبیر فرهنگی از تفاوت‌های زن و مرد کمک می‌کنند. از منظر «فمینیست» ها در رابطه با فرصت‌های آموزشی بین دختران و پسران به نظر می‌رسد که تفاوت وجود دارد. در ظاهر ممکن است به نظر برسد که دختران به اندازه‌ی پسران از فرصت‌های آموزشی برخوردارند و در واقعیت نیز فاصله‌ی میان دخترها و پسرها از نظر میزان موفقیت تحصیلی رو به کاهش است. با این حال دختران هنوز به سمت موضوع‌های زنانه هدایت می‌شوند و استعدادهایی که پیش از بلوغ نشان می‌دهند امکان شکوفایی پیدا نمی‌کنند. اگر چنین نبود انتظار می‌رفت که شمار زنان در مقاطع آموزش عالی بیش از مردان باشد. برای توضیح علل تداوم ناکامی‌های تحصیلی دختران چند علت می‌توان ارائه داد:

نخست اینکه سلسله‌مراتب آموزشی به‌شدت مردانه باقی مانده است. هرچه در سلسله‌مراتب آموزشی بالاتر برویم سلطه‌ی مردان بیشتر می‌شود. در دبستان‌ها و مقاطع پیش از آن احتمال وجود معلمان و مدیران زن بیشتر است. در سوی دیگر تعداد زنان استاد دانشگاه به‌مراتب کمتر از مردان است و در رده‌ی ریاست یا معاونت دانشگاه‌ها به‌ندرت به زنان برمی‌خوریم. بنابراین الگوهایی که دختران و پسران در برابر چشم خود می‌بینند حاکی از آن است که مناصب و پست‌های بلندمرتبه‌ی آموزشی را مردان در اختیار دارند که به‌نوبه‌ی خود تأییدی بر الگوهای موجود در هر جای دیگر جامعه است. توضیح دوم اینکه: فمینیست‌ها نشان داده‌اند که معلمان نسبت به پسرها و دخترها نگرش قالبی دارند و مدرسه بجای درافتادن با تقسیم‌های جنسیتی رایج در جامعه به آن‌ها دامن می‌زنند. توضیح دیگر اینکه کتاب‌های درسی تجسم فرضیه‌های گوناگون درباره هویت‌های جنسیتی است، بررسی متون درسی نشان داده است که دختر و پسر و مرد و زن در نقش‌های کلیشه‌شده‌ی جنسیتی تصویر می‌شوند. افزون بر این تعداد شخصیت‌های مذکر در این متون به‌مراتب از شخصیت‌های مؤنث بیشتر است.

از منظر فمینیسم لیبرال، زنان در موقعیتی تبعیض‌آمیز و نابرابر نسبت به مردان به سر می‌برند. از بسیاری از امکانات فرصت‌ها و امتیازها محروم‌اند و نسبت به مردان در شرایط نامطلوبی زندگی می‌کنند و از شأن و منزلت پایین‌تری برخوردارند. ریشه‌ی این وضعیت فرودستانه، برخوردهای تبعیض‌آمیز تربیتی، عرف، آداب‌ورسوم و انتظارات متفاوت جامعه از دو جنس و بالاخره قوانین تبعیض‌آمیزی است که زنان را از بسیاری از فرصت‌ها و امتیازات جامعه مدنی محروم می‌سازد. تقسیم جامعه به دو عرصه خصوصی (خانواده) و عرصه عمومی (اجتماع) و راندن زنان به عرصه خصوصی در حالی که تمام امتیازات و حقوق مدنی و لیبرالی برای عرصه عمومی تعریف شده است. تقسیم وظایف خانه‌داری، بچه‌داری، همسررداری برای زنان و تحویل امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به مردان و به‌طور خلاصه تفکیک عرصه و نقش‌ها از منظر فمینیسم لیبرال، ریشه نابرابری و فرودستی زنان است.



شکل (۲): الگوی نظری تحقیق

۳- مدل و فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد بین دو متغیر میزان شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی دیران رابطه وجود دارد.
 - ۲- به نظر می‌رسد بین تحصیلات و تغییر نگرش جنسیتی رابطه وجود دارد.
 - ۳- به نظر می‌رسد بین میزان ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی رابطه وجود دارد.
- «جنسیت» ناظر بر ویژگی‌های شخصیتی و روانی است که جامعه آن را تعیین می‌کند و با مرد یا زن بودن، و به اصطلاح «مردانگی» و «زنانگی» همراه است (گرت، ۱۳۹۶: ۱). مفهوم جنسیت تفاوت فرهنگی بین مردان و زنان است. چیزی است که از طریق جامعه‌پذیری به دست می‌آید « (رابرتسون، ۱۳۹۱: ۲۷۵). «نگرش نوعی آمادگی نسبتاً ثابت و مداوم روانی برای واکنش نسبت به اشیاء، افراد یا موضوعات خاص است. به عبارت دیگر نگرش‌ها نشان‌دهنده واکنش مثبت یا منفی نسبت به افراد، پدیده‌ها یا حوادث می‌باشد» (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۹). نگرش نظامی بادوام است که شامل یک عنصر شناختی^۴، یک عنصر احساسی^۵، و یک تمایل به عمل^۶ است (کریمی، ۱۴۰۱: ۲۹۵). نگرش‌ها مانند بسیاری از واکنش‌های اکتسابی هستند، یعنی جزء امور فطری و ذاتی انسان‌ها نمی‌باشند و محصول تعاملات و روابط افراد با دیگران، هنجارها، باورها و اعتقادات جامعه هستند. به عبارت دیگر تربیت و فرهنگ جامعه نقش مؤثری در شکل‌گیری نگرش‌های افراد دارد.
- «از آنجاکه نگرش‌های فرهنگی از بدو تولد به تدریج به فرد القاء می‌گردند، بنابراین جدایی و رها شدن از آن‌ها کاری است بسیار دشوار. به‌طور کلی نگرش‌ها عبارت‌اند از: پسندها، بیزاری‌ها، دوست داشتن یا دوست نداشتن موقعیت‌ها، اشیاء، اشخاص، گروه‌ها و هر جنبه‌ی مشخص از محیط، از جمله اندیشه‌های انتزاعی و خط‌مشی‌های اجتماعی است» (قنادان و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۸).
- نگرش جنسیتی در واقع بیان‌کننده تصور و ارزیابی زنان و مردان از خود و دیگران است «بیوتل معتقد است نگرش به زنان تحت تأثیر افکار قالبی در باب نقش جنسیتی و به‌طور کلی تجربه جامعه‌پذیری فرد می‌باشد. و بر اساس این نگرش، افراد توانمندی‌ها و قابلیت‌های متفاوتی را در زنان و مردان می‌بینند که حوزه عمل آنان را مشخص می‌کند، لذا مشارکت و فعالیت

4Cognitive

5 Feeling

6 Action tendency

فرد «زن و مرد» در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تحت تأثیر نگرش جنسیتی آن‌هاست. به عبارت دیگر نگرش جنسیتی نوعی آمادگی نسبتاً ثابت و مداوم روانی است که از برخوردها و جهت‌گیری‌های جامع ایجاد شده است و نوعی واکنش نسبت به اشیاء خاص را در آنان ایجاد و توسعه می‌بخشد. پارکر معتقد هستند که تفاوت و تشابه نگرش‌ها و رفتارهای مردانه و زنان تابع نقش هر یک از دو جنسیت یاد شده در بازار کار است» (پارکر^۷، ۲۰۰۲: ۱۲). پس از عوامل ایجاد نگرش‌های جنسیتی در جامعه، اعتقاد به نابرابری جنس‌ها از طریق جنسیت‌گرایی است. یعنی این باور که یک جنس پست‌تر از جنس دیگر است. نگرش جنسیتی موجب نوعی روحیه و شخصیت در میان زنان و مردان می‌شود و تعیین‌کننده و جهت‌دهنده رفتار زنان و مردان در موقعیت‌های متفاوت است.

«نگرش‌ها، نقش حک شده‌ای بر سنگ خارا نیستند که تغییر شکل ندهند. انسان همواره در فرآیند جامعه‌پذیری در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارد. این دگرگونی اعم از اینکه برای او محسوس و ملموس باشد یا نباشد با الگوهای شناختی خود او ممکن است انجام گیرد. ترغیب کردن یکی از منابع مهم است که در تغییر شکل نگرش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ترغیب عبارت است از فرآیند تغییر نگرش از طریق ارائه انواع مختلف اطلاعات، با ترغیب کردن می‌توان در نگرش‌های دیگران تغییر ایجاد کرد. هرچند نگرش هر کس مبین رفتار اوست، اما گاه اختلاف فاحش بین آن‌ها دیده می‌شود» (ستوده، ۱۳۹۹: ۱۶۸).

۴- روش تحقیق

۴-۱- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

روش این پژوهش از نوع پژوهش‌های پیمایشی می‌باشد. در این پژوهش برای طرح و تنظیم سؤالات اولیه تکنیک تحقیق و به‌عبارتی دیگر برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات لازم به‌منظور بررسی نگرش جنسیتی دبیران از پرسشنامه کتبی مشتمل بر ۲۷ سؤال استفاده شده است این پرسشنامه به‌صورت کیفی و بر اساس پایه‌های نظری و پیشینه تحقیق، تعریف متغیرها، مفاهیم، سطوح اندازه‌گیری و سنجش متغیرها، ... طراحی گردیده است. در تنظیم پرسشنامه مربوط از سؤالات عام به سؤالات جزئی و خاص گرایش بوده به‌طوری‌که ابتدا سؤالات شناسایی و سپس سؤالات خاص مطرح شده است. عمده سؤالات این پرسشنامه شامل سؤالات بسته دو یا چند گزینه‌ای در سطح اندازه‌گیری اسمی و ترتیبی است که عمدتاً به شیوه طیف لیکرت تهیه شده است.

«اعتبار^۸ گزاره‌ها و ابزارهای سنجش در این پژوهش عمدتاً از طریق اعتبار صوری^۹ با استفاده از تئوری‌ها و مفاهیم مربوط و نظرخواهی از استاد راهنما تعیین شده است. میزان پایایی^{۱۰} ابزارهای سنجش که بر اساس مقیاس لیکرت طراحی شده بودند، بر اساس همبستگی درونی تعیین گردید. در این روش میزان هماهنگی و همبستگی هر گویه با مجموع گویه‌ها تعیین و سپس گویه‌های نامناسب حذف می‌شوند. در این پژوهش، برای سنجش میزان روایی از روش همبستگی درونی گویه‌ها و همچنین آلفای کرونباخ که مبتنی بر ماتریس همبستگی گویه‌ای است و ضریب روایی کل طیف را مشخص می‌کند، استفاده شد» (مهر علیزاده و چینی پرداز، ۱۳۸۴: ۹۲). برنامه SPSS علاوه بر محاسبه ضریب آلفا یا روایی کل طیف، موقعیت تک‌تک گویه‌ها را از

⁷ Parker

⁸ Validity

⁹ face validity

¹⁰ Reliability

لحاظ نقش آلفا در کاهش یا افزایش ضریب کلی مشخص می‌کند و بدین ترتیب گویه‌های نامناسب که حذف آن‌ها باعث افزایش ضریب روایی کل طیف می‌شود، تعیین می‌گردد.

جدول (۱): ضریب پایایی محاسبه شده مقیاس‌ها (آلفای کرونباخ) در پرسشنامه نهایی

نام متغیر	تعداد پاسخگویان	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا
نگرش جنسیتی	۲۹۰	۶	۰/۸۹

پس از استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی و آزمون‌های آماری و ضرایب همبستگی اسپیرمن و تحلیل و تبیین علت و معلول بین متغیرهای مستقل و وابسته مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد و محقق با رد یا تأیید فرضیه‌ها به تأیید یا مردود شدن روابط علی بین پدیده‌ها حکم می‌دهد. در این پژوهش جامعه آماری شامل کلیه دبیران زن ۴۰-۳۰ ساله دبیرستان‌های کرج در سال ۸۹-۹۰ می‌باشد. محقق با مراجعه به اداره کل آموزش و پرورش استان البرز آمار این دبیران را به دست آورده تعداد کل دبیران زن ۴۰-۳۰ ساله دبیرستان‌های کرج ۱۲۰۶ نفر است. سپس با استفاده از جدول مورگان حجم نمونه دبیر کرج ۲۹۰ نفر محاسبه گردیده است.

۵- یافته‌های تحقیق

توصیف داده‌ها این مطالعه بر اساس درصدهای خالص و همچنین درصدهای تجمعی در قالب جداول توزیع فراوانی^{۱۱} و نمودارهای ستونی^{۱۲} به جهت رتبه‌ای^{۱۳} بودن متغیرها به‌قرار زیر آورده شده است. توزیع فراوانی ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی ۱۲/۱٪ از دبیران ارتباط کمی با دوستان و خویشاوندان خود، ۵۱/۱٪ ارتباط متوسط و ۳۶/۸٪ ارتباط خوبی با دوستان و خویشاوندان خود دارند.

جدول شماره (۲): توزیع فراوانی ارتباط با دوستان و خویشاوندان

ارتباط با دوستان و خویشاوندان	فراوانی	فراوانی نسبی	فراوانی تجمعی
خیلی کم	۸	۲/۸	۲/۸
کم	۲۷	۹/۳	۱۲/۱
متوسط	۱۴۸	۵۱/۱	۶۳/۲
زیاد	۶۸	۲۳/۴	۸۶/۶
خیلی زیاد	۳۹	۱۳/۴	۱۰۰
جمع	۲۹۰	۱۰۰	

11 Frequency distribution tables

12 Digrams

13 Rank

توزیع فراوانی تأثیر بالا بودن تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی

۶۴/۵٪ از دبیران مورد مطالعه تأثیر بالا بودن تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی را زیاد، ۲۲/۷٪ درصد متوسط و تنها ۱۲/۸٪ کم دانسته‌اند.

جدول (۳): توزیع فراوانی تأثیر بالا بودن تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی

تأثیر بالا بودن تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی	فراوانی	درصد فراوانی نسبی	درصد فراوانی تجمعی
خیلی کم	۹	۳/۱	۳/۱
کم	۲۸	۹/۷	۱۲/۸
متوسط	۶۶	۲۲/۷	۳۵/۵
زیاد	۱۳۲	۴۵/۵	۸۱
خیلی زیاد	۵۵	۱۹	۱۰۰
جمع	۲۹۰	۱۰۰	

توزیع فراوانی شرکت در مراسم مذهبی

۳۳/۸٪ از دبیران مورد مطالعه در مراسم مذهبی شرکت زیاد داشته، ۴۲/۴٪ در حد متوسط و ۲۳/۸٪ کم شرکت می‌کنند.

جدول شماره (۴) توزیع فراوانی شرکت در مراسم مذهبی

شرکت در مراسم مذهبی	فراوانی	درصد فراوانی نسبی	درصد فراوانی تجمعی
خیلی کم	۱۵	۵/۲	۵/۲
کم	۵۴	۱۸/۶	۲۳/۸
متوسط	۱۲۳	۴۲/۴	۶۶/۲
زیاد	۸۱	۲۷/۹	۹۴/۱
خیلی زیاد	۱۷	۵/۹	۱۰۰
جمع	۲۹۰	۱۰۰	

بررسی رابطه بین دو متغیر تأثیر تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی دبیران

فرضیه H_0 : بین دو متغیر تأثیر تحصیلات بر سبک زندگی و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود ندارد.

فرضیه H_1 : بین دو متغیر تأثیر تحصیلات بر سبک زندگی و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد.

جدول (۵): محاسبات آماری آزمون همبستگی بین تأثیر تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی دبیران

تغییر نگرش جنسیتی			متغیر
تعداد	سطح معنی داری	ضریب همبستگی اسپیرمن	تأثیر تحصیلات بر تغییر نگرش جنسیتی
۲۹۰	۰/۰۰	۰/۵۷	

بررسی نتایج نشان می‌دهد که بین این دو متغیر همبستگی در سطح متوسط و معنی داری در سطح صفر درصد وجود دارد لذا تأثیر تحصیلات بر روی نگرش جنسیتی آن‌ها تأثیر دارد.

بررسی رابطه بین دو متغیر میزان ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی دبیران

فرضیه H_0 : بین دو متغیر میزان ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود ندارد.

فرضیه H_1 : بین دو متغیر میزان ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد.

جدول (۶): محاسبات آماری آزمون همبستگی بین میزان ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش

جنسیتی

تغییر نگرش جنسیتی			متغیر
تعداد	سطح معنی داری	ضریب همبستگی اسپیرمن	ارتباط با دوستان و خویشاوندان
۲۹۰	۰/۰۵	۰/۱۸	

بررسی نتایج نشان می‌دهد که بین این دو متغیر همبستگی در سطح متوسط و معنی داری در سطح ۵ درصد وجود دارد لذا میزان ارتباط با دوستان و خویشاوندان داشتن بر روی نگرش جنسیتی آن‌ها تأثیر دارد.

بررسی رابطه بین دو متغیر میزان شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی دبیران

فرضیه H_0 : بین دو متغیر میزان شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود ندارد.

فرضیه H_1 : بین دو متغیر میزان شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد.

جدول (۷): محاسبات آماری آزمون همبستگی بین میزان شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی

دبیران

تغییر نگرش جنسیتی			متغیر
تعداد	سطح معنی داری	ضریب همبستگی اسپیرمن	میزان شرکت در مراسم مذهبی
۲۹۰	۰/۰۳	۰/۱۸	

بررسی نتایج نشان می‌دهد که بین این دو متغیر ضریب همبستگی متوسط وجود دارد و با توجه به اینکه سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ درصد است لذا فرض صفر رد می‌شود و مثبت بودن همبستگی موجود بیان می‌دارد که بین میزان شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی رابطه وجود دارد.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر تغییر نگرش‌های جنسیتی دبیران شهر کرج انجام گرفته است. در این تحقیق تلاش شده است تا نقش نگرش‌های جنسیتی، ویژگی‌های فردی - خانوادگی و عوامل اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش دیدگاه‌های مختلفی مورد توجه و بررسی قرار گرفت که در بخش نظری به‌طور مفصل مطرح گردیده است. چارچوب نظری اتخاذ شده به‌عنوان مبنای نظری آزمون، تبیین و تحلیل داده‌های به دست آمده از جامعه آماری مورد استفاده قرار گرفته است. داده‌های به دست آمده از جامعه آماری مطالعه که ۲۹۰ نفر از دبیران زن ۳۰-۴۰ ساله دبیرستان‌های کرج می‌باشد، در پاسخ به پرسش‌های ارائه شده، فرضیه‌های موردنظر تأیید شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که، هر چه تحصیلات بالاتر باشد سبک زندگی افراد و تغییر نگرش جنسیتی در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. بین تحصیلات بالا و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد. بین ارتباط با دوستان و خویشاوندان و تغییر نگرش جنسیتی دبیران رابطه وجود دارد. هر چه دامنه ارتباط با دوستان و خویشاوندان بیشتر باشد نسبت به تغییر نگرش جنسیتی خوش‌بین‌ترند. بین شرکت در مراسم مذهبی و تغییر نگرش جنسیتی رابطه وجود دارد.

پیشنهاد‌های برآمده از پژوهش

- با توجه به نقش مهم تحصیلات در آگاه‌سازی زنان و ورود آنان به عرصه‌های مختلف اجتماع باید ضمن حذف باورهای کلیشه‌ای در مورد آموزش زنان، امکان آموزش آن‌ها در جهت ارتقای سطح آگاهی‌های آنان کوشش‌های اساسی انجام گیرد.

- اصلاح و بازسازی فرهنگ جامعه و تلاش در جهت تغییر نگرش مردان نسبت به نقش اجتماعی زنان به‌واسطه حذف تبعیض‌های جنسیت موجود در فرهنگ جامعه که این امر نیازمند اصلاح و تغییر در محتوای برنامه‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی است.

- توجه به نیازهای زنان و اختصاص امکانات و منابع اجتماعی و اقتصادی و حقوق شهروندی به آنان

- تلاش در جهت رفع تبعیض علیه زنان، به‌ویژه در فضاهای حرفه‌ای و شغلی و توجه مدیران و مسئولین نسبت به شایستگی‌های واقعی زنان در پیشبرد جامعه و در نهایت لزوم حساسیت و توجه برنامه ریزان و طراحان در برنامه‌ریزی‌های کلان جامعه نسبت به جنسیت زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور که در پیشبرد جامعه به‌سوی توسعه از اهمیتی خاص و تعیین‌کننده برخوردارند و با توجه به گسترش روزافزون آگاهی‌های زنان و لزوم تضعیف نگرش‌های سنتی و فرهنگ پدرسالاری بیشتر نمایان می‌کند. با افزایش سطح تحصیلات زنان چنین برنامه‌ریزی‌هایی ضروری به نظر می‌رسد. عدم توجه به مسائل زنان و نادیده گرفتن آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های توسعه، می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های استراتژیک در کل نظام اجتماعی شود.

منابع

- ۱- جلالیان، پرنیان. (۱۴۰۰). بررسی رابطه‌ی بین نگرش‌ها و تصورات قالبی جنسیتی ضمنی و آشکار با نقش تعدیل‌گری تبعیض جنسیتی دوسوگرا در بین دختران و پسران شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- ۲- رابرتسون، یان. (۱۳۹۱). درآمدی به جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، مترجم حسین بهروان، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی؛ حسینی چاوشی، میمنت؛ عباسی شوازی، محمد جلال. (۱۴۰۰). تأثیر نگرش و تقسیم‌کار جنسیتی روی فاصله تولد اول تا دوم در شهر تهران، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی و دوم، شماره ۲: ۲۸-۱.
- ۴- زیجی، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی نگرش دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران نسبت به شاخص‌های برابری جنسیتی در نظام آموزش عالی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- ۵- ستوده، هدایت اله (۱۳۹۹). روان‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور.
- ۶- شوبره، کریستین یین و اولیویه فونتنن. (۱۳۸۵). واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- ۷- شیری، حامد. (۱۳۹۸). نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه‌ی تطبیقی میان کشوری)، فصلنامه زن و جامعه، سال دهم، شماره اول: ۲۶۲-۲۳۷.
- ۸- قنادان، منصور و ناهید مطیع و هدایت اله ستوده (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی). تهران: موسسه انتشارات آوای نور.
- ۹- کریمی، یوسف (۱۴۰۱). روان‌شناسی اجتماعی، نظریه‌ها و کاربردها، تهران: نشر ارسباران.
- ۱۰- گرت، استفانی. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی جنسیت. ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- ۱۱- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). بررسی آگاهانه، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.
- ۱۲- مهر علیزاده، یداله و رحیم چینی پرداز. (۱۳۸۴). روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های آماری و آزمون فرضیه‌ها، تهران: انتشارات آبیژ.

1. Boxall, P., & Purcell, J. (2003). *Strategy and Human Resource Management*. New York: Palgrave Macmillan.
2. Boxall, P., Purcell, J. and Wright, P. (2007). *The oxford handbook of human resource management*. Oxford university press.
3. Bugay, Aslı & Delevi, Rakel & Mullet, Etienne. (2021). Attitude toward women in Turkey: Combined effect of sex, place, and culture. *Curr Psychol. Current Psychology volume 40*, pages3284-3292.
4. Campell, J. P., McCloy, R. A., Oppler, S. H., & Sager, C. E. (1993). A theory of performance: In N. Schmitt & W. C. Borman (Eds.), *Personnel Selection in organizations* (pp. 35-70). San Francisco: Jossey Bass.

5. Gratton, L., Hailey, V. H., and Truss, C. (2000). *Strategic Human Resource Management*. New York: Oxford University Press.
6. Guest, D. E. (1987) Human resource management and industrial relations, *Journal of Management Studies*, 14(5), pp 503–521.
7. Herzberg, F. (1968). One more time: how do you motivate employees? *Harvard Business Review*, January–February, pp 109–120.
8. Kochan, T. A. & Dyer, L. (1993) Managing transformational change: the role of human resource professionals, *International Journal of Human Resource Management*, 4(3), pp 569–590.
9. Krejcie, R. V. & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities, *Educational and Psychological Measurement*, 30, 607–610.
10. Murphy, K. R. (1989). Dimensions of job performance. In R. F. Dillon and J. W. Pellegrino (Eds.) *Testing: Theoretical and Applied Perspectives* (pp. 218-247). New York: Praeger.
11. Parker, R. (2002). Why marriage last: A discussion of literature. *Australian Institute Family Studies*. 28: 1- 26.
12. Petani, Rozana & Skoko, Mate; Ivanda, Lucija. (2021). STUDENTS' ATTITUDES TOWARDS THE EQUALITY OF GENDER ROLES IN THE FAMILY, *Proceedings of ICERI2021 Conference 8th-9th November 2021*.
13. Sánchez, Beatriz Pérez & Concha-Salgado, Andrés. (2021). The Gender Role Attitude Scale (GRAS) as an alternative for the crisis in the measurement of attitudes towards gender roles in Latin America: A study in Chilean university students, *anales de psicología / annals of psychology*, 2021, vol. 37, n° 3 (october). Campbell, J. P., McHenry, J. J., & Wise, L. L. (1990). Modeling job performance in a population of jobs. *Personnel Psychology*, 43, 313-333.

The role of social factors in changing gender attitudes among female teachers of high schools in Karaj

Gholamreza Fareghi

Master of Sociology, Islamic Azad University, Ashtian branch, Iran

Abstract

This study is a scientific research to investigate the direct and indirect effects of social factors on changing the gender attitudes of female teachers aged 30-40 in Karaj high schools. In this research, an attempt has been made to study the dimensions and aspects of the effects of social factors on the change of gender attitudes from the perspective of thinkers such as "Bourdieu", "Collins", "Chafter". Based on the nature of the variables, the survey method is considered as the main method and the historical method is considered as a supplementary method. In accordance with these research methods, the questionnaire technique is used and the library technique is also used to complete the research tool. Then, coordinated statistical tests are mentioned for data analysis and processing using descriptive and inferential statistics. The territory of the statistical population of the research includes 290 people who were selected by cluster sampling method. The results of the research show that the higher the education, the higher the lifestyle of people and the change in their gender attitudes. There is a relationship between higher education and changing teachers' gender attitudes. There is a relationship between communication with friends and relatives and changing teachers' gender attitudes. The greater the range of communication with friends and relatives, the more optimistic they are about changing gender attitudes. There is a relationship between participation in religious ceremonies and changing gender attitudes.

Key words: Social Factors, Gender Attitude Change, Female Teachers, Social Conflict.
